

آیا انسان اشرف مخلوقات است، چه عاملی انسان را متفاوت می‌کند؟

Mentazer Mentazer

انسان اشرف مخلوقات و مجموعه‌ای از قوا و مراتب گوناگون است

«انسان اشرف مخلوقات است» حتماً شما هم بارها این جمله را شنیده‌اید و احتمالاً بعد از دیدن هرج و مرج‌ها، بی‌عدالتی‌ها، یا ظلم‌هایی که از یک یا مجموعه‌ای از انسان‌ها به دیگر افراد وارد می‌شود، با خود فکر کرده‌اید که معنای این جمله چه می‌تواند باشد. انسانی که دست‌هایش آلوده به خون مظلومان است و پایه‌های تاریخ تمدنش را بر استخوان بی‌گناهان بنا کرده، چه‌طور می‌تواند به عنوان انسان اشرف مخلوقات معرفی شود؟ در بین همهٔ مخلوقات تنها ما هستیم که نسبت به هم‌نوعانمان، تا این اندازه ظلم و ستم کرده‌ایم. پس چرا خدایی که از همه چیز آگاه است، به انسان اشرف مخلوقات بودن را نسبت داده است؟

برای رسیدن به پاسخ این سؤال بهتر است آن‌چه را به عنوان یک انسان از ساختار وجودمان آموخته‌ایم، دوره کنیم. ما چگونه موجودی هستیم؟ کمالات و قوای وجود ما کدامند و آیا بین ما و سایر مخلوقات خداوند تفاوت فاحشی وجود دارد، که ما را شایستهٔ مقام خلافت الهی می‌کند؟ نقاط مشترک بین ما و سایر موجودات کدام است؟ آیا اصلاً وجه اشتراکی بین ما و بقیهٔ موجودات وجود دارد؟

برای رسیدن به پاسخ بد نیست به عنوان یک انسان مشخص کنیم، چه چیزی نیستیم. ما انسان اشرف مخلوقات و مجموعه‌ای از کمالات و قوای گوناگون هستیم. می‌دانیم که کمال به معنای دارایی، توانایی و منشاء اثر بودن است. ما عاشق و شیفتهٔ کمالات هستیم و از کسب قدرت و کمال در هر زمینه‌ای لذت می‌بریم و برای رسیدن به این کمالات از قوا و مراتب نفسمان استفاده می‌کنیم. اما این قوا و کمالات کدامند؟

Mentazer Mentazer

قوای نفس انسان

ساختار وجودی ما از پنج قوه تشکیل شده که هر کدام از این قوا جایگاه و ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند و تنها با اموری از جنس و سنخ خودشان ارتباط برقرار می‌کنند. پایین‌ترین این قوا قوه حس ماست که نزدیک‌ترین قوه به عالم ماده است. قوه حس که محسوسات را به وسیله آن می‌شناسیم شامل حواس بینایی، بویایی، چشایی، شنوایی و لامسه ماست. حواس پنج‌گانه ما در درک ویژگی‌های ظاهری و جمادی عالم ماده به ما کمک می‌کنند. آنچه ما به وسیله حس‌هایمان دریافت می‌کنیم، ورودی‌ها یا خوراک نفس ما هستند.

قوه بعدی، قوه خیال ماست که در جایگاهی بالاتر از حس قرار می‌گیرد. خیال قوه‌ایست که صورت بدون ماده را درک می‌کند. ما با خیال مخیلات را درک می‌کنیم. تصویری که ما از پدر، مادر، دوستان، آدرس منزل و شهر خود داریم، در قوه خیال‌مان به وجود می‌آید، تمام این موارد در خیال ما شکل مشخص، حد و اندازه داشته اما فاقد ماده هستند. از آن‌جا که خیال از قاعده‌های عقلی و محدودیت‌های عالم ماده پیروی نمی‌کند، می‌توانیم هر چه را اراده کنیم، تصور کرده و یا خیالات مختلف را با هم ترکیب کنیم!

واهمه، قوه‌ای سرکش

سومین قوه از قوای وجودی ما وهم است. وهم یا واهمه از آن دسته قوایی‌ست که شاید کارکردش نیاز به کمی توضیح داشته باشد. وهم از جایگاه حساسی در بین قوای ما برخوردار است؛ چون به عنوان یک قوه سرکش به راحتی می‌تواند ما را از حالت تعادل خارج کرده و از جایگاه حقیقی‌مان به عنوان انسان اشرف مخلوقات دور کند. اگر تمرکز وجود ما بر قوه وهم‌مان قرار بگیرد و وهم بر وجود ما حاکم شود، جلوی درک صحیح ما را گرفته و حقایق را برای‌مان به شکل دیگری جلوه می‌دهد که

¹ تصور حسی و خیالی چیست و چه تفاوتی دارند؟

در این صورت به جای تجزیه و تحلیل منطقی داده‌های ورودی به اطلاعات وهم استناد کرده و توانایی تشخیص صحیح مان را از دست می‌دهیم.

کارکرد اصلی وهم درک معانی و مفاهیم کلی‌ست؛ یعنی وظیفهٔ وهم در نفس این است که تصاویری را که توسط خیال در نفس ما شکل می‌گیرند، معنا کرده و برای درک فرمول‌های کلی در اختیار عقل قرار دهد و نه بیشتر. در واقع وهم مصداق کلی‌تر و عام‌تر از مفاهیمی است، که خیال درک می‌کند. اما مسئله این‌جاست که وهم قوه‌ای قدرتمند است که به راحتی در کنترل بخش انسانی نفس قرار نمی‌گیرد و مدام به دنبال این است که مهار نفس را بر عهده گرفته و ما را غرق در موهوماتی مانند مقام، شهرت و محبوبیت کند.

عقل درک‌کنندهٔ چیستی‌ها و قوانین

قوهٔ بعدی قوهٔ عقل است که در جایگاهی بالاتر از وهم قرار دارد. عقل با معقولات^۲ آرام می‌گیرد. عقل ما به خودی خود موجودی خنثی است و تنها درک‌کنندهٔ چیستی‌ها، فرمول‌ها و قواعد است که به آن اصطلاحاً عقل نظری می‌گویند. عقل به وضعیت خود آگاه است؛ یعنی حد و مرزهای خود را می‌شناسد و از توانایی‌های خود آگاه است و می‌تواند خود را به شیوه‌های متفاوتی بروز دهد؛ در صورتی که عقل فرمانروای وجود ما باشد، شروع به کشف جهان و درک قوانین می‌کند و به کسب علم و دانش می‌پردازد، در حالتی دیگر ممکن است عقل تحت تأثیر وهم و خیال قرار بگیرد، در این صورت ما به جای تصمیمات منطقی و عقلی با نتایجی که وهم‌مان در اختیار ما قرار می‌دهد، مواجه می‌شویم و قوهٔ تشخیص خود را از دست می‌دهیم، حالت سوم هم شرایطی‌ست که عقل تحت کنترل فوق‌عقل باشد، که چنین حالتی را عقلانیت می‌نامیم. وقتی به عقلانیت برسیم، قادریم بایدها و نبایدها را تشخیص دهیم؛ عقلانیت مانند پیامبری درونی عمل کرده و مخاطب خدا قرار می‌گیرد، در واقع این عقلانیت ماست که خوب و بد و درست و نادرست را تشخیص داده و اصل اصالت تخصص را درک می‌کند.

^۲ مفاهیم کلی یا معقولات چیست؟

فوق عقل ناخدای کشتی وجود

بالاترین قوه از قوای وجودی ما فوق عقل است. شاید قبلاً با نام‌های دیگر این قوه مثل قلب، بخش انسانی یا فوق مجرد آشنا شده باشید. فوق عقل بیشترین فاصله را با عالم ماده دارد، چهارچوب‌های عالم ماده را می‌شکند و در نهایت خود را به بی‌نهایتی که از آن نشأت گرفته، متصل می‌کند. این قوه تنها بخشی است که با امور ماورای ماده در ارتباط است و در حقیقت با زوج و معشوق حقیقی خود یعنی الله یا کمال مطلق آرام می‌گیرد.

رشد این مرتبه از طریق تغذیه از محبوب و معشوق خود و تغذیه مناسب بخش‌های پایینی اتفاق می‌افتد؛ در واقع ما زمانی به حالت تعادل و تراز انسانی خود می‌رسیم، که تمام قوای نفس ما در کنترل قوه فوق عقل مان قرار گرفته و آن را تقویت کنند. علت تفاوت ما با سایر موجودات و دلیل این که انسان اشرف مخلوقات است، وجود بخش انسانی در نفس ماست. فوق عقل اگر در وجود ما فعال نشود، هرگز به شادی و آرامش نخواهیم رسید.

مراتب مختلف نفس یا ابعاد وجود انسان

انسان اشرف مخلوقات و پیچیده‌ترین مخلوق عالم است. ساختار نفس ما علاوه بر قوای مختلف به بخش‌هایی نیز تقسیم می‌شود. می‌توان این‌طور بیان کرد که ساختار وجود ما از مراتب و ابعاد مختلفی تشکیل شده که هر کدام به دنبال کسب کمالاتی هماهنگ و هم‌سنخ با خودشان هستند. در این میان قوایی که به آنها اشاره کردیم، یعنی حس، خیال، وهم، عقل و فوق عقل، به ما در رسیدن به کمالات^۳ این مراتب و ابعاد وجودمان کمک می‌کنند.

۳. کمالات وجودی انسان

کمالات پایینی وجود

ما هم مثل تمام موجودات عالم از ماده تشکیل شده‌ایم؛ یعنی جسم داریم. جسم ما خصوصیات جمادی دارد. یعنی مثل تمام اشیاء فضای مشخصی را اشغال می‌کند و ویژگی‌های ظاهری مثل رنگ، شکل و بو دارد. کمالاتی مانند زیبایی، قد و وزن به این بعد از وجود ما تعلق دارند و علاقه ما به چیزهایی مثل خانه، خودرو و ثروت در این دسته از کمالات قرار می‌گیرند. حواس پنج‌گانه ما هر کدام دسته‌ای از این خصوصیات و کمالات جمادی را پوشش داده و برای ما قابل درک می‌کنند. پس اگرچه انسان اشرف مخلوقات است، اما در این کمالات که کمالات جمادی نام دارند، با تمام مواد و موجودات عالم مشترک است.

چیزی که باعث تفکیک ما از سایر اشیاء می‌شود، این است که ما به مراحل بالاتری از کمالات هم تعلق داریم. گروه دیگری از کمالات وجود ما کمالات نباتی هستند که وجه اشتراک ما با گیاهانند. گیاهان از قدرت تولیدمثل، رشد، قدرت بدنی و تغذیه بهره‌مندند؛ احساسات را درک می‌کنند و از شنیدن موسیقی و اصوات زیبا لذت می‌برند. در این بُعد از کمالات ما که با گیاهان مشترک است، اعمالی مثل فرزندآوری یا رشد و قدرت بدنی جای می‌گیرند. در نتیجه اگر ما در بروز دادن این کمالات قوی باشیم، در نهایت یک گیاه قوی هستیم و هنوز به مرحله انسان بودن نرسیده‌ایم.

در دسته بالاتری از کمالات، کمالات حیوانی قرار دارند. حیوانات علاوه بر کمالات دو دسته پایینی از توانایی حرکت، تشکیل خانواده، احساساتی مثل غضب، شهوت، ریاست طلبی و دفاع از هم‌نوع و غیر هم‌نوع هم برخوردارند. دامنه کمالات حیوانی از کمالات جمادی و نباتی بسیار گسترده‌تر است. ما در این کمالات با حیوانات مشترکیم.

احساساتی که باعث بقای نسل انسان‌ها بر زمین شده، مثل غیرت و غضب احساساتی است که بین ما و گونه‌های جانوران موجود در زمین مشترک است. کمالاتی مانند ریاست طلبی که سرچشمه آن‌ها قوه وهم است، کسب کمالات اجتماعی و پیشرفت در اجتماع از دیگر ویژگی‌های مشترک بین انسان و حیوانات هستند. برای مثال یک شیر نر برای رسیدن به ریاست گله مسیری را طی می‌کند، که در آن باید توانایی‌های مدیریتی خود را به دیگر اعضای گله اثبات کرده و در رقابت با سایر شیرهای واجد شرایط پیروز شود.

کمالات عقلی

گروه دیگری از کمالات هم در وجود ما هست، که تنها در بعضی از جانوران به صورت بسیار ضعیف و ابتدایی دیده می‌شود. این کمالات را که حضور آن‌ها توانایی تجزیه و تحلیل اطلاعات و یادگیری قوانین را به وجود می‌آورد، کمالات عقلی می‌گویند. به زبان ساده‌تر کمالات عقلی به کسب علم اختصاص دارند. علوم مثل طب، ستاره‌شناسی، زبان، شیمی، ریاضیات و تمام علوم بشری که سعی در کشف رمزهای عالم هستی دارند، در این دسته قرار می‌گیرند.

ما عاشق کسب علم و کشف رازهای جهانیم و تا زمانی که مجهولاتی پیش‌روی‌مان وجود داشته باشد، دست از کسب علم برنمی‌داریم. در حقیقت افرادی که به دنبال کسب علم و افزایش آگاهی خود پیرامون علوم طبیعی می‌روند، از عقلی قوی برخوردارند. حیوانات از توانایی‌های بسیار اندکی در امور عقلی برخوردار بوده و سطح توانایی آن‌ها با انسان‌ها قابل مقایسه نیست، موجوداتی که در قدرت عقلی با ما مشترکند، فرشتگان از آنجایی که عقل محضند، به وهم یا فوق عقل راهی ندارند. در نتیجه نه به گناه و اشتباه می‌افتند و نه امکان رشد برای‌شان فراهم است.

کمالات فوق عقلی یا کمالات انسانی

تعریف‌هایی که تا اینجا در مورد مراتب وجود انسان ارائه کردیم، همه در پاسخ به سؤال «انسان چه چیزی نیست؟» جای می‌گیرند. درست است که کسب تمام این کمالات انسان را به مقام‌های بلندی در ساحت اجتماع و علم می‌رساند، اما تا رسیدن به مرحله انسانی نفس که در آن انسان اشرف مخلوقات خوانده می‌شود، هنوز فاصله‌ای باقی مانده است.

ما برخلاف سایر موجودات می‌توانیم، تمام این کمالات را در خود داشته باشیم. اما مهم‌ترین بخش وجودمان که ما را به مقام خلیفه الهی می‌رساند، بخش دیگری از وجود ماست که به فوق عقل یا فوق مجرد معروف است. این بخش همان حقیقت وجود ماست، که وجه تمایز ما با سایر موجودات و مخلوقات عالم است. وجود همین بخش در نفس ماست، که ما را شایسته لقب اشرف مخلوقات می‌کند. در واقع انسان اشرف مخلوقات است، چون علاوه بر کمالات تمامی موجودات، کمالاتی دارد

که تنها مخصوص به اوست و هیچ موجود دیگری در آنها با او شریک نیست. روح انسانی که از وجود خدا در ما دمیده شده تنها مختص به ماست. ما بی‌نهایت طلب هستیم و همه کمالات را در بالاترین حدشان می‌خواهیم. ظرف روحمان نامحدود است و تنها با بی‌نهایت و رسیدن به کمالات نامحدود پر می‌شود. در واقع مهم‌ترین بخش وجود ما که اگر به خوبی رشد کند، تمام قوای ما را مدیریت کرده و همه را در راستای رسیدن به آرامش و شادی هماهنگ می‌کند، همین بخش بی‌نهایت طلب است. اما توقف ما در هر کدام از بخش‌های پایینی وجودمان می‌تواند، ما را از رسیدن به آن چه واقعاً هستیم و معنای واقعی وجود ماست دور کند. ما بدون شناخت درست از وجودمان در نهایت به کمالات عقلی می‌رسیم و از معشوق اصلی و غذای اصلی روحمان یعنی رسیدن به کمال مطلق یا الله باز می‌مانیم.

چرا در مراتب پایین‌تر متوقف می‌شویم؟

اما چرا بیشتر ما انسان‌های بی‌نهایت طلب در مراتب پایین‌تر زندگی متوقف می‌شویم و هیچ‌وقت به مقام خلیفگی خدا بر زمین نمی‌رسیم؟ چون ما از نیازهای بخش انسانی وجودمان غافل شده‌ایم، در نتیجه این بخش از وجودمان رشد نکرده، بزرگ نشده و خوراک بیشتری طلب نمی‌کند. درست مثل کودک نابالغ که رابطه با جنس مخالف را درک نمی‌کند در نتیجه آن را نمی‌طلبد و از آن لذت نمی‌برد، اما وقتی به حدی از کمال در رشد رسید و بالغ شد، این نیاز در او به وجود آمده و به دنبال رفع آن برمی‌آید.

بخش فوق‌عقلی وجود ما هم اگر غذا و توجه کافی دریافت نکند، کوچک و ضعیف باقی می‌ماند و هرگز موفق به ابراز نیازهایش نمی‌شود؛ در نتیجه ما هرگز به مقام اشرف مخلوقات که خدا آن را تنها به ما اختصاص داده نمی‌رسیم و سرگرم برطرف کردن نیازهای جمادی، نباتی، حیوانی و عقلانی‌مان باقی می‌مانیم. با لباس و خانه و بچه و شغل و سواد خودمان را مشغول می‌کنیم و در نهایت هم از نیازهای اصلی‌ترین بخش وجودمان که ارتباط و اتصال با منشاء روحمان است، غافل می‌مانیم.

انسانی که در کسب بی حد و اندازه کمالات بخش‌های پایینی وجودش متوقف نمی‌شود، از اصل خود دور مانده و خود حقیقی‌اش را نخواهد شناخت، در نتیجه به مقام خلیفگی خدا بر زمین هم نمی‌رسد. چنین انسانی تنها عنوان انسان اشرف مخلوقات را یدک می‌کشد، اما در واقع برای به دست آوردن کمالات جمادی، نباتی، حیوانی و عقلانی‌اش تا سرحد جنون تلاش می‌کند و برای ارضا کردن امیالش از هیچ ستمی کوتاهی نمی‌کند. انسانی که زندگی‌اش را تنها از تولد تا مرگ معنا می‌کند، همین جهان سرشار از جنگ و خونریزی و خشم را می‌سازد، که اکثر ساکنان آن همواره اسیر ناخود خویش باقی می‌مانند و هرگز به برترین مقام آفرینش دست پیدا نمی‌کنند.

ما در این مقاله گفتیم که انسان اشرف مخلوقات است و از این رو ساختار وجودش نسبت به سایر موجودات پیچیدگی‌های بیشتری دارد. نفس ما از قوای مختلفی تشکیل شده که به ترتیب حس، خیال، وهم، عقل و فوق عقل نام دارند. علاوه بر این، وجودمان ابعاد و مراتب مختلفی دارد که آنها را بعد جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی و فوق عقلی یا انسانی می‌نامیم. هر کدام از ابعاد و مراتب وجود ما به دنبال کسب کمالاتی از جنس خودشان هستند و قوای وجودی مان آنها را در رسیدن به این کمالات یاری می‌کنند.

ما تنها در صورتی به تعادل انسانی می‌رسیم که قوه فوق‌عقلمان کنترل سایر قوا و کمالات مربوط به آنها را در دست بگیرد. در حقیقت تنها با شکوفایی فوق‌عقل و تغذیه این بخش است که انسان اشرف مخلوقات شده و به شادی و آرامش پایدار می‌رسد. دلیلی هم که اکثر انسان‌ها در مراتب و کمالات پایینی وجودشان متوقف شده‌اند، چیزی جز نادیده گرفتن فوق‌عقل و نیازهای آن نیست. در واقع فوق‌عقل تنها دلیل تفاوت ما با سایر موجودات است و با نادیده گرفتن آن هرگز به جایگاه حقیقی خود به عنوان انسان اشرف مخلوقات نخواهیم رسید.